

پرسش ۲۸۲: چرا حکومت با شما سر جنگ دارد؟

السؤال / ۲۸۲:

Sir(s),

I am giving an academic presentation on your group and on Mahdism in Iraq at a Middle East Studies Conference in Washington DC next week. Can you tell me

what else about your group needs to be known? (1

2) why, if Ansar al-Mahdi is indeed peaceful, the government of Iraq insists it is not?

3) can you tell me your opinion of the following information: Is it indeed Ansar al-Mahdi to which he refers?

4) When is the Mahdi going to publicly emerge, and how will he prove he is the true Mahdi?

Thank you.

Timothy R. Furnish, Ph.D

الترجمة:

سادتي: سوف أعطي عرض أكاديمي عن مجموعتكم وعلى المهديوية في العراق في مؤتمر دراسات الشرق الأوسط في العاصمة واشنطن في الأسبوع المقبل.

سروران ارجمند! هفتهی آینده در همایش مطالعات خاورمیانه در واشنگتن دی سی، من یک سخنرانی دانشگاهی دربارهی گروه شما و مهدویت در عراق دارم.

هل يمكنكم أن تخبروني عما يلي .. هل يمكنكم إعطائي معلومات أكثر أحتاج معرفتها عنكم؟

إذا كان أنصار المهدي حقيقة مسالمين، فلماذا الحكومة العراقية تصر على العكس؟

هل يمكن أن تخبروني رأيكم بصحة المعلومات بالرابط أدناه، وهل حقاً هذا الشخص يقصد أنصار المهدي

متى يكون ظهور المهدي علناً، وكيف أنه سوف يثبت أنه هو المهدي الحقيقي؟ وشكراً.

الدكتور: تموثي فرنش

لطفاً در خصوص موارد زیر، اطلاعاتی به من بدهید:....

۱- آیا ممکن است اطلاعات بیشتری درباره‌ی شما بدانم؟

۲- اگر انصار مهدی واقعاً صلح جو هستند، چرا دولت عراق برخلاف این مطلب

اصرار می‌ورزد؟

۳- لطفاً نظر خودتان را در مورد صحت اطلاعاتی که ذیلاً ارائه می‌شود بیان دارید، و

آیا این شخص واقعاً منظور انصار مهدی است....

۴- ظهور علنی مهدی چه هنگام خواهد بود؟ و او چگونه ثابت خواهد کرد که مهدی

واقعی است؟ با تشکر.

فرستنده: دکتر تیموتی فرنیش

الجواب: السيد تیموتی فرنش تحية طيبة، شكراً لك على تواصلك معنا واهتمامك بقضيتنا،

أما جواب أسئلتك فهو كما يأتي:

پاسخ:

جناب آقای تیموتی فرنیش! با سلام و درود. از این که با ما ارتباط برقرار نمودی و به

قضیه‌ی ما اهتمام نشان دادی متشکرم. پاسخ سوالات شما به شرح زیر است:

أخبرتكم في الرسائل السابقة بأن السيد أحمد الحسن (اليمني الموعود) مرسل من قبل الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) إلى المسلمين، ومن عيسى (ع) إلى المسيحيين، ومن النبي إيليا (ع) إلى اليهود.

در نامه‌های قبلی به شما اطلاع دادم که سید احمد الحسن (یمانی موعود) از طرف امام مهدی محمد بن الحسن (ع) به سوی مسلمانان، از سوی عیسی (ع) به سوی مسیحی‌ها و از سوی ایلیای نبی (ع) به سوی یهود فرستاده شده است.

أما الأهداف التي يتوخى تحقيقها فهي الأهداف نفسها التي سعى الأنبياء والمرسلون إلى تحقيقها، وسأقتبس لك بعضاً من كلماته: (قال عيسى (ع): (ليس بالطعام وحده يحيى ابن آدم ولكن بكلمة الله)، وأنا عبد الله أقول لكم بالطعام يموت ابن آدم وبكلمة الله يحيى.

ایشان به دنبال تحقق همان اهدافی است که پیامبران و فرستادگان (الهی) در محقق ساختن آنها کوشیده‌اند. برخی کلمات ایشان را به شما عرضه می‌دارم: «حضرت عیسی (ع) فرمود: «فرزند آدم فقط با غذا زنده نمی‌ماند بلکه با کلمه‌ی خدا نیز زندگی می‌یابد»؛ و من بنده‌ی خدا به شما می‌گویم: فرزند آدم با غذا می‌میرد و با کلمه‌ی خدا زنده می‌ماند.

فدعوتي كدعوة نوح (ع) وكدعوة إبراهيم (ع) وكدعوة موسى (ع) وكدعوة عيسى (ع) وكدعوة محمد (ص).

دعوت من همانند دعوت نوح (ع) و دعوت ابراهیم (ع) و دعوت موسی (ع) و دعوت عیسی (ع) و دعوت محمد (ص) است.

أن ينتشر التوحيد على كل بقعة في هذه الأرض هدف الأنبياء والأوصياء هو هدفي، وأبين التوراة والإنجيل والقرآن، وما اختلفتم فيه، وأبين انحراف علماء اليهود والنصارى والمسلمين وخروجهم عن الشريعة الإلهية، ومخالفتهم لوصايا الأنبياء(ص).

این که توحید در تمام نقاط زمین منتشر گردد، هدف انبیا و اوصیا است که همان هدف من نیز می باشد. من تورات و انجیل و قرآن و آنچه در آن اختلاف کرده اید را تبیین می نمایم و انحراف علمای یهود و نصارا و مسلمان، و خروج آنها از شریعت الهی و مخالفت شان با وصایای پیامبران(ع) را هویدا می سازم.

إرادتي هي إرادة الله سبحانه وتعالى ومشيتته. أن لا يريد أهل الأرض إلا ما يريد الله سبحانه وتعالى، أن تمتلئ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، أن يشبع الجياع ولا يبقى الفقراء في العراء، أن يفرح الأيتام بعد حزنهم الطويل، وتجد الأراامل ما يسد حاجتها المادية بعز وكرامة أن وأن أن يطبق أهم ما في الشريعة العدل والرحمة والصدق)([557]).

اراده‌ی من همان اراده و مشیت خدای سبحان و متعال است؛ این که اهل زمین نخواهند جز آنچه خدای سبحان و متعال بخواهد؛ و زمین از قسط و عدل پر شود همان طور که از ظلم و جور آکنده گشته است، گرسنگان سیر شوند و فقیری در این میانه باقی نماند، ایتام پس از اندوهی دراز شادمان شوند، زنان شوهر مرده برای رفع نیاز مادی خود - با عزت و احترام - چیزی بیابند؛ و.... و.... مهم ترین چیزهایی که در شریعت عدل و رحمت و راستی وجود دارد، اجرا و پیاده شود»([558]).

وكانت هذه الدعوة المباركة قد انطلقت في العراق على عهد الطاغية صدام، وتعرض السيد أحمد الحسن (ع) والإخوة الأنصار آنذاك إلى مطاردة قوى أمن ومخابرات النظام الصدامي، لاسيما بعد اعتراضه

العنني على الجريمة التي أقدم عليها الطاغية صدام حين دنس القرآن الكريم بدمه [559].

ابن دعوت مبارك در زمان صدام ستمگر در عراق آغاز شد و در آن زمان سيد احمد الحسن (ع) و برادران انصار شديداً مورد تعقيب نيروهای امنیتی و سرويس اطلاعاتی صدام قرار گرفتند به ویژه پس از اعتراض عننی ایشان به جنایتي که صدام ستمگر به آن دست زد که طی آن قرآن کریم را با خون خود آلوده ساخت [560].

وكان منطلق الدعوة مدينة النجف الأشرف المركز الأساس للجامعات الدينية الشيعية، وفي تلك الأيام طرق الإخوة الأنصار أبواب كل مراجع الشيعة و علماء الدين مبشرين بالدعوة التي طالما انتظرتها البشرية، وكانوا يحتجون عليهم بالأدلة الكثيرة التي سأستعرض لك بعضها في موضع لاحق من هذه الرسالة، ولكن هؤلاء الفقهاء الذين خانوا أمانة الأنبياء والأوصياء، وحلّيت لهم السلطة العريضة والأموال الطائلة التي جمعوها باسم الإمام المهدي (ع) لم يعجبهم أن يقع الاختيار الإلهي على أحد غيرهم، فكان أن وقفوا موقف الرفض والعناد، وصموا آذانهم عن الاستماع لأدلة الإخوة الأنصار، بل وأكثر من ذلك فقد شرعت ماكانتهم الإعلامية وجهاز الوكلاء المنتفعين المرتبط بهم بترويج الأكاذيب والإشاعات المغرضة بقصد صد الناس عن الدعوة المباركة وتشويه أهدافها الإلهية السامية. ولم تقف المعركة مع فقهاء السوء عند هذا الحد، فهؤلاء الذين يخشون كثيراً على عروشهم المزيفة كانوا لا يستسلمون أبداً للهزائم الفكرية التي ألحقتها بهم الدعوة المباركة، والانتشار الواسع لأفكارها بين طبقات المجتمع المختلفة، فلجئوا إلى سلاح العاجزين فكراً .. إلى سلاح الطواغيت عبر تحريض الحكومة التي تتملقهم والأحزاب الدائرة في فلكهم على العدوان على الأنصار ومساجد العبادة التي بنوها من أموالهم الخاصة.

شهر نجف اشرف که مرکز اصلی دانشگاه‌های دینی شیعه است، نقطه‌ی شروع دعوت بود. در آن ایام، برادران انصار درب منزل تمام مراجع شیعه و علمای دینی - که بشارت دهنده به دعوتی بودند که بشریت دیرزمانی منتظر آن بوده است - را زدند و با دلایل فراوانی که برخی از آنها را در قسمت بعدی همین نامه به شما عرضه می‌دارم، با آنها محاجه کردند و استدلال نمودند. ولی این فقها که در امانت انبیا و اوصیا خیانت ورزیدند و قدرت عریض و طویل و نیز اموال هنگفتی که به اسم امام مهدی (ع) گرد آورده بودند در نظرشان آراسته شده بود، نپسندیدند که اختیار الهی به دست کسی غیر از خودشان باشد. این عده از موضع عناد و لجاج، در مقابل (دعوت) ایستادند و گوش‌های خود را در برابر شنیدن دلایل برادران انصار بستند. حتی بالاتر از این، ماشین تبلیغاتی آنها و دستگاه وکلای مرتبط با آنها که از ایشان بهره‌ها می‌بردند، شروع کردند به نشر اکاذیب و شایعات مغرضانه با هدف جلوگیری از پیوستن مردم به دعوت مبارک و بد جلوه دادن اهداف الهی والای آن. جدال با فقهای سوء در همین حد متوقف نشد بلکه این عده که از واژگون شدن تخت‌های پوچ و پوشالی خود بسیار واهمه داشتند، در برابر انتشار گسترده‌ی افکار دعوت مبارک بین اقشار مختلف جامعه و شکست‌های فکری که بر آنها وارد آورده بود، به هیچ وجه سر تسلیم فرود نیاوردند، لذا به جهت ناتوانی فکری، به اسلحه پناه بردند.... به اسلحه‌ی طاغوتیان، از طریق تحریک و تشویق حکومتی که چاپلوسی‌شان را می‌کردند و همچنین گروه‌های هوادارشان به دشمنی با انصار و مساجدی که ایشان از اموال خویش برای عبادت بنا نموده بودند.

وكانت هذه التحريضات تجد دائماً طريقها إلى التنفيذ على أرض الواقع وبصور شتى منها الاعتقالات التعسفية المتكررة التي تعرض لها الأنصار والتهديم المتكرر لمساجدهم، ومحاولات الاغتيال والتهديد التي لم تتوقف أبداً.

این تحریکات به طور مرتب در عرصه‌ی واقعی به صورت‌های گوناگونی رخ می‌نمایند، که برخی از آنها بازداشت‌های خودسرانه و متعددی بوده که گریبانگیر انصار شد؛ ویران‌سازی چند باره‌ی مساجد آنها و نیز بازداشت و تهدیدهایی که هیچ‌گاه پایانی نداشته است.

كل ذلك كان يواجهه الأنصار بالبيانات الشاجبة المستنكرة والمسيرات التي تؤكد على الخط السلمي الفكري للدعوة. ولعل الحكومة ومن ورائها فقهاء السوء كانوا يرون في ردة الفعل السلمية للدعوة إشارة تنم عن موقف ضعف، فتصوروا أن تكثيف الضغوط وتصعيد وتيرة وسائل الإرهاب كفيل بالقضاء على الدعوة التي أفضت مضاجعهم.

انصار با چه بیانات تاسف‌بار منزجرکننده و شایعاتی که پیکانشان را بر خط فکری والای دعوت نشانه گرفته بودند، مواجه نشدند. چه بسا که حکومت و در پس آن فقهای سوء در پاسخ به اعمال صلح‌جویانه‌ی دعوت رفتارهایی از موضع ضعف انجام دادند و پنداشتند که افزایش فشارها و تشدید راهکار استفاده از ابزار ایجاد ترس و وحشت، می‌تواند دعوتی را که آسایش را از ایشان ربوده بود، نابود سازد.

ففي شهر ذي الحجة من العام الهجري المنصرم عقدت مرجعيات النجف ما يسمى بمؤتمر المبلغين الذي عرضت وقائعه بعض القنوات الفضائية المرتبطة بالمرجعيات والأحزاب المعتاشة على دعمها، وكانت كلماتهم في هذا المؤتمر صريحة في حض الدولة على اجتثاث الدعوة والأنصار بالقوة، وفعلاً ما أن انتهى المؤتمر حتى باشرت قوى أمن الدولة المختلفة حملة دهم ليلي لبيوت الأنصار في طول محافظات العراق وعرضه أسفرت عن اعتقال العشرات من الأنصار وتشريد الآخرين وترويع أطفالهم ونسائهم، ومسلسل الاعتقال والمطاردة مازال مستمراً إلى هذه اللحظة التي أكتب بها.

در ماه ذی حجه سال قمری گذشته، مراجع نجف همایشی به نام مبلغین برپا کردند که برخی شبکه‌های ماهواره‌ای مرتبط با مراجع و احزاب ریزه‌خوار آنها، رویدادهای آن را پوشش دادند و منتشر ساختند. سخنان آنها در این همایش، آشکارا در تحریک دولت بر ریشه‌کن کردن دعوت و انصار با استفاده از قوای قهریه بود و در عمل نیز همین طور شد. به محض این که همایش پایان یافت، نیروهای امنیتی گوناگون دولت، شبانه به خانه‌های انصار در استان‌های مختلف عراق یورش بردند و طی آن ده‌ها تن از انصار دستگیر شدند و برخی نیز تبعید و آواره گشتند و کودکان و زنانشان به وحشت افتادند. بازداشت و تعقیب و اخراج پی در پی، همچنان و تا همین لحظه‌ای که مشغول نوشتن هستم، ادامه دارد.

أنت تستطيع بالتأكيد الحكم على دعوتنا من ملاحظة واقع هذه الدعوة التي يزيد عمرها على الثمان سنوات، ولعلك لا تحتاج إلى من يذكرك بأن طبيعة الأهداف التي تتطلع دعوتنا إلى تحقيقها لا تتناسب أبداً مع منهج العنف، فالدعوة التي قوامها إقناع الناس بفكر معين ما حاجتها إلى العنف؟

شما می‌توانید با بررسی وضعیت این دعوت که عمر آن به هشت سال می‌رسد درباره‌ی آن قضاوت نمایی و شاید نیاز نداشته باشی که کسی به شما متذکر شود که ماهیت اهدافی که دعوت ما به دنبال محقق ساخته آنها است، به هیچ وجه با رویکرد خشونت‌آمیز سنخیتی ندارد. (اصولاً) دعوتی که پایه و اساس آن، بر اقناع مردم با اندیشه‌ای مشخص است، چه نیازی به خشونت دارد؟

بل دعني أزيدك إن ما كانت تشكوا منه دعوتنا دائماً هو العنف، بل الإرهاب الذي مارسه سلطة المرجعية والأحزاب والحكومة من ورائها.

اجازه بدهید بیش از این برای شما بگویم: آنچه دعوت ما همواره از آن شکایت داشته است، تندی و متوسل شدن به خشونت می‌باشد. ترس و وحشتی که همواره سلطه‌ی مرجعیت و گروه‌ها و حکومت در پس‌زمینه‌ی خویش به آن اقدام نموده و می‌نمایند.

نعم، الحكومة يحلو لها أن تلصق بنا صفة العنف، ولكن هذا أمر ينبغي أن يكون مفهوماً لديك، فهذا هو دين الحكومات الطاغوتية، هي لا تستطيع أن تواجه الفكر بالفكر فتلجأ إلى الذريعة القديمة بالصاق صفة الحركات الخارجة عن القانون على خصومها بهدف تهيئة الرأي العام لتصفيتهم بالقوة.

آری، حکومت دوست دارد که برچسب خشونت‌گرایی به ما بچسباند ولی شایسته است که این موضوع برای شما معنا و مفهومی داشته باشد؛ این شگرد و شیوه‌ی حکومت‌های طاغوتی است، که چون نمی‌توانند با اندیشه به مصاف اندیشه بروند، به دستاویز قدیمی متوسل می‌شود و به دشمنان خود برچسب یاغی‌گری و طغیانگری می‌زند تا افکار عمومی را برای به‌کارگیری زور و خشونت در جهت مقابله با آنها آماده سازند.

ثم عليك أن تلاحظ أنّ المرجعيات الدينية يطيب لها دائماً أن تظهر للناس بثوب الطهر والبراءة، ومن هنا لا بد لها من وسيلة أو ذريعة لمواجهة خصومها، فتأتي هنا الحجة القديمة الجديدة؛ أقصد حجة الاتهام بالمروق الديني والخطر على الناس.

درضمن شما باید ملاحظه کنید که مراجع دینی همواره دوست دارند با لباسی پاک و پاکیزه بر مردم ظاهر شوند، لذا به ابزار یا بهانه‌ای برای رویارویی با دشمنان خود نیاز

پیدا می کنند. در اینجا همان دستاویز که نه جلوه گر می شود؛ منظوم بهانه ی اتهام انحراف از دین و خطرناک بودن برای مردم است.

نعم، قد تقول: ولكنكم حملتم السلاح في يوم العاشر من محرم، ولكن عليك أن تعلم أننا كنا في عملنا هذا مدافعين عن أنفسنا لا أكثر، فالسلطة المجرمة بلغت درجة اللاعودة في مسألة تصفيتنا والقضاء على دعوتنا، ولعلك تعلم أنّ المنهج الذي تسير عليه الدعوات الإلهية هو منهج الحوار والبرهان والحجة، وإنّ هذا المنهج يمكن أن يتغير في حالة الدفاع المشروع عن النفس فتتم مواجهة الطواغيت بالسلاح نفسه الذي يعتدون به.

آری، ممکن است بگویی: ولی شما در دهم محرم سلاح به دست گرفتید؛ لیکن باید بدانی که ما در این کارمان، از خود دفاع می کردیم نه بیشتر. حکومت جنایتکار در نابود ساختن ما و ریشه کن نمودن دعوت ما، به بالاترین حد خشونت متوسل شد و شاید بدانی که رویکردی که دعوت های الهی بر مبنای آن حرکت می کنند، رویکرد گفت و گو و برهان و استدلال است و این روش ممکن است به وضعیت دفاع مشروع از خود تغییر وضعیت دهد و به دنبال آن (افراد) با همان سلاحی که طاغوتیان با آن به ایشان یورش می برند، حمله می کنند.

سید تیموئی، کان من اللطيف لو أنك بينت لنا رأيك بهذه المهزلة الإعلامية التي عرضتها قناة السلطة، وكان بإمكانك أن تقابل بين هذه المسرحية وتلك المسرحيات التي كان يعرضها تلفزيون الطاغية صدام والتي كان ضحيتها نفس جلادي اليوم، فلست أشك في أنك ستصل إلى سيناريو أقرب ما يكون إلى الفنتازيا أو الكوميديا السوداء !!

جناب آقای تیموتی! چه خوب بود که نظر خودت را درباره‌ی این نمایش خنده‌دار تبلیغاتی که شبکه‌های رژیم به نمایش گذاشته‌اند بیان می‌داشتی، و این نمایش‌ها را با نمایش‌هایی که تلویزیون صدام طغیانگر پخش می‌کرد - که قربانیان آنها همین جلادان امروزند - مقایسه می‌نمودی. من تردید ندارم که شما به سناریویی که به فانتزی یا کم‌دی سیاه بسیار نزدیک است، می‌رسیدی!

فالمدعو أبو سجاد - وهو بالمناسبة من رجال المخابرات، وكان قبل ذلك أحد أفراد جماعة مقتدى الصدر - يقول إننا أعطينا الآلاف الدولارات، وهذه كذبة لا يصدقها حتى القصب الذي كنا نبني به مساجدنا، ويقول إننا كنا ضليعين بكل جرائم القتل التي كانت تمارسها في الحقيقة - وهذا معروف للجميع - الأحزاب المتقاتلة على النفوذ في البصرة، ويكفيك دليلاً على كذبه أنّ الاغتيالات ما تزال قائمة على قدم وساق إلى اللحظة هذه! وقال عناً أيضاً إننا نستدل على دعوتنا بأحد أفلام الرسوم المتحركة! هل ترى أنّ هذه الفقرة الأخيرة تستحق التعليق؟

آن فرد موسوم به ابوسجاد - که جزو نیروهای اطلاعات بود و قبل از آن، یکی از عناصر گروه مقتدی صدر به شمار می‌رفت - می‌گوید ما هزاران دلار به او داده‌ایم. این دروغی است که حتی «نی‌ای» که مساجدمان را با آن ساخته‌ایم، آن را باور نمی‌کند! وی می‌گوید ما در تمام جنایت‌های کُشت و کشتاری که احزاب و گروه‌ها در بصره برای پول در زد و خوردها داشته‌اند - و همگان این را می‌دانند - و به آنها مبادرت ورزیده‌اند، دست داشته‌ایم! شما را بر دروغ‌گویی او همین دلیل بس که دستگیری‌ها تا همین لحظه کماکان ادامه دارد! وی از طرف ما گفته است که ما با یکی از فیلم‌های انیمیشن برای دعوت خود دلیل می‌آوریم! آیا به نظر شما این سخن وی ارزش پاسخ و اظهار نظر دارد؟!

أما متى يكون ظهور المهدي علناً فهذا مرتبط بمشيئة الله وحده، وعلى أية حال فإنّ لظهوره (ع) شروط وعلامات تحقق أكثرها وعلى هذا الأساس نحن نردد دائماً: (يرونه بعيداً ونراه قريباً). أما كيف يعرف الناس المهدي (ع)، فلاقتبس لك أولاً هذا المثل الذي ضربه السيد أحمد الحسن (ع):

و اما اين كه ظهور مهدي چه زمان خواهد بود، موضوعی است كه فقط منوط به مشیت و اداره‌ی خداوند است. به هر حال ظهور آن حضرت (ع)، شرایط و نشانه‌هایی دارد كه بیشتر آنها محقق گشته است، و بر همین اساس است كه ما همواره تکرار می‌كنیم: «یرونه بعيداً و نراه قريباً» (ایشان آن را دور می‌بینند ولی ما نزدیكش می‌بینیم). در خصوص این كه مردم چگونه می‌توانند مهدي (ع) را بشناسند، مثالی كه سید احمد الحسن (ع) زده است را برای شما نقل می‌كنم:

(لو كان إنسان يملك سفينة أو مصنعاً أو أي شيء يعمل فيه مجموعة من الناس أليس من المفروض أن يعين رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس. ثم إن ترك هذا وغرقت السفينة أو تلف المصنع أو حدث ضرر ما ألا يوصف عمله هذا بالسفه أو عدم الحكمة.

«اگر فردی یک کشتی یا کارگاه یا هر چیزی که عده‌ای از مردم در آن به کار و فعالیت مشغول‌اند را مالک باشد، آیا وی نباید ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند و به کار بگمارد؟ و اگر آن فرد چنین کاری نکند و کشتی غرق شود یا کارگاه نابود گردد یا ضرری و زیانی حادث گردد، آیا این عمل او، سفیهانه و خالی از حکمت تلقی نمی‌گردد؟!»

ثم إن عین رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس، ولكنه لم يكن أعلمهم في قيادة السفينة أو إدارة المصنع أو قيادة هؤلاء

الناس وحصل نقص في إنتاج المصنع أو حدث طارئ ما تسبب في ضرر معين كغرق السفينة بسبب جهل هذا القائد بقانون تشغيل المصنع أو معالجة الطارئ، ألا يوصف عمله هذا بالسفه أو مجانبة الحكمة، أليس من المفروض ومقتضى الحكمة اختيار أعلم الموجودين أو تزويد المختر بالعلم اللازم ليكون الأكفأ والأقدر على قيادة السفينة وإيصالها إلى بر الأمان وإدارة المصنع وتحقيق أفضل إنتاج.

اگر وی ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند ولی آن فرد انتخاب شده در ناوبری کشتی یا مدیریت کارگاه یا اداره نمودن این عده، داناترین آنها نباشد و بر اثر نادانی این راهبر به شیوهی مدیریت و به کار انداختن کارگاه یا چاره‌جویی برای حادثه‌ای غیرمترقبه زیانی خاص به بار آید - مثل غرق شدن کشتی - یا از تولید کارگاه کم شود، آیا عمل این شخص به کم خردی و خامی توصیف نمی‌شود؟ آیا بدیهی نیست و حکمت اقتضا نمی‌کند که داناترین افراد یا کسی که به علم لازم مجهز باشد انتخاب شود تا توانایی و کفایت لازم را برای راهبری کشتی و به سلامت رسانیدن آن و یا اداره‌ی کارگاه و محقق ساختن حداکثر بهره‌وری، انتخاب گردد؟!

ولو فرضنا أنّ هذا الإنسان عيّن رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس وكان أعلمهم وأقدرهم على قيادة السفينة وإدارة المصنع، ولكنه لم يأمر الناس بطاعة هذا الربان أو المدير أو القائد وتصرف الناس كل بحسب هواه ورغبته؛ لأنهم غير مأمورين بطاعة القائد المعين وحصلت فوضى أو أضرار بسبب عدم أمره للناس بطاعة الربان أو القائد، ألا يوصف بأنه جانب الحكمة إلى السفه، ثم ما فائدة تعيينه للقائد الأقدر إن لم يأمر الناس بطاعته؟!

اگر فرض بگیریم که این انسان، فردی را به عنوان ناخدای کشتی یا مدیر کارگاه یا راهبر این عده منصوب کند و وی داناترین و تواناترین آنها در ناوبری کشتی یا مدیریت

کارگاه باشد ولی مردم را به فرمان برداری از این ناخدا یا مدیر یا راهبر دستور ندهد و هر کس طبق خواست و میل خودش عمل کند - زیرا مردم به حرف شنوی از مدیر تعیین شده مامور و مکلف نشده‌اند - و به همین دلیل هرج و مرج و خسارت به بار آید، آیا نمی‌گویند که او از حکمت به سفاقت میل کرده است؟! به علاوه به کارگماردن راهبری توانا چه فایده ای دارد وقتی وی مردم را به فرمان برداری از او دستور ندهد؟!!

لا أظنَّ أنَّ عاقلاً حكيماً سيقول غير هذا (يجب تعيين قائد ويجب أن يكون لديه أو أن يزود بكل ما يحتاج من العلم ويجب أن يأمر الذين يقودهم بطاعته).

گمان نکنم هیچ فرد عاقل حکیمی چیزی غیر از این بگوید: باید راهبری تعیین شود و این فرد به تمام علوم که در این مسوولیت نیاز دارد مجهز باشد و یا این علوم در اختیار او قرار گیرد، و باید کسانی که او راهبر آنها است را به فرمان برداری از وی مکلف و ملزم نماید.

وهذا موجود في القرآن، فمع أول خليفة لله سبحانه في أرضه وضع هذا القانون وهو قانون معرفة خليفة الله وحجته على عباده، بل هو قانون معرفة الله؛ لأن بمعرفة خليفة الله يعرف الله.

چنین چیزی در قرآن وجود دارد. با نخستین جانشین خدای سبحان در زمینش این قانون وضع شده است: قانون شناخت جانشین خدا و حجت او بر بندگانش. حتی این، قانون شناخت خداوند می‌باشد زیرا با شناخت جانشین خدا، خداوند شناخته می‌گردد.

فتعيين الإمام والقائد وخليفة الله في قوله تعالى: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا

وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (561).

به تعیین امام و رهبر و جانشین خدا در این کلام خداوند سبحان و متعال اشاره شده است: «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم. گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم شما نمی‌دانید» (562).

وكون هذا الخليفة هو الأعلم في قوله تعالى: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (563).

و در این سخن خداوند متعال آمده است که این جانشین، عالم‌ترین است: «و نام‌های چیزها را به آدم پیاموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این چیزها خبر دهید» (564).

والأمر بطاعة هذا الخليفة في قوله تعالى: (فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (565).

و خداوند با این سخن خود به فرمان‌برداری از این جانشین دستور داده است: « چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید » (566).

بل ومن يرجع للتوراة والإنجيل سيجد نصوصاً كثيرة تنطبق تماماً مع النص القرآني في بيان أنّ قانون معرفة خليفة الله أو قانون معرفة الله هو هذه الأمور الثلاثة التي بينها)، انتهى.

کسی که به تورات و انجیل مراجعه نماید، متون فراوانی که به طور کامل با نص قرآن منطبق است می‌یابد که در آنها روشن شده است که قانون شناخت جانشین خدا یا قانون شناخت خدا، همین سه موضوعی است که من بیان داشته‌ام» پایان.

في هذا النص المقتبس يشير السيد أحمد الحسن (ع) إلى أهم الأمور التي يُعرف من خلالها المهدي (ع)، وهي إنه منصوص عليه في الكتب السماوية وأحاديث الأنبياء السابقين، وهو أيضاً أعلم أهل الأرض بما في الكتب السماوية جميعها، هو صاحب الدعوة إلى حاكمية الله في الأرض التي لا تتم إلا بطاعة من جعله الله حاكماً. ويمكن معرفته كذلك من خلال الأحاديث الكثيرة التي ما تركت شيئاً يخصه إلا بينته؛ صفاته الخلقية والجسمانية ومحل سكنه ... والكثير غيرها من الأمور المختصة به، ويُعرف كذلك من خلال الرؤى الملكوتية التي رآها المؤمنون، وفي بعضها رأى بعض المؤمنين عيسى (ع) وهو من أمرهم بإتباعه.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (ممكن الله له في الأرض)

الأستاذ أبو محمد الأنصاري

در این متن برگرفته شده، سید احمد الحسن (ع) به مهم‌ترین مواردی که از طریق آنها حضرت مهدی (ع) شناخته می‌شود، اشاره می‌کند. این که در کتاب‌های آسمانی و احادیث پیامبران پیشین، درباره‌ی ایشان نص وارد شده است؛ و نیز ایشان داناترین مردم زمین است به آنچه که در تمام کتاب‌های آسمانی آمده است؛ و او صاحب دعوت به حاکمیت خدا در زمین است که جز با فرمان‌برداری از کسی که خداوند او را حاکم گردانیده است به دست نمی‌آید. ایشان را می‌توان از طریق احادیث فراوانی که تمام موضوع مرتبط با ایشان را بیان داشته و در این خصوص از چیزی فروگذار نکرده است

- اعمّ از ویژگی‌های اخلاقی و جسمانی و محل سکونت آن حضرت و... بسیاری از دیگر امور مربوط به ایشان - شناخت. همچنین از طریق خواب‌های ملکوتی که مؤمنین می‌بینند نیز می‌توان به شناخت ایشان دست یافت. در برخی از این خواب‌ها، عده‌ای از مؤمنین حضرت عیسی (ع) را دیده‌اند که آنها را به پیروی از ایشان دستور می‌دهد.

هیأت علمی - انصار امام مهدی (ع) (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد ابو محمد انصاری



[557] - الكلمات مقتبسة من جوابه (ع) عن سؤال، راجع الجواب المنير: ج 1 إجابة السؤال رقم (3).

[558] - كلمات برگزیده از پاسخ ایشان (ع) به پرسش، رجوع نمایید به کتاب پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج: ج 1 پاسخ پرسش شماره 3.

[559] - لقد أقدم طاغية العراق صدام حسين حاكم العراق لعنه الله وأخزاه إلى أبشع الجرائم، واستخف بكل القيم الإنسانية والأخلاقية والدينية، فعمد إلى القرآن الكريم وكتبه بدمه النجس القذر. والأعجب من ذلك انسلاخ المسلمون عن المسؤولية فلم يدافعوا عن حرمة قرآنهم، كما لم يدافع العلماء عن حرمة القرآن الكريم الذي جعله الله تعالى هادياً للأمة ويمثل هويتهم الإسلامية، فانسلخوا عن مسؤوليتهم خوفاً من شوكة الطاغية الملعون، سواء في ذلك علماء السنة أم علماء الشيعة، فلم يعترض أحد منهم على هذه الجناية العظيمة بحق القرآن، بل أصبحوا لا يرغبون فيمن يعترض على ذلك!! فلم يقف أحد يدافع عن القرآن إلا السيد أحمد الحسن (ع) وأنزل بياناً في ذلك، وكان بتاريخ: 20/ جمادى الأولى/ 1425 هـ. ق، مما جعل علماء السوء الذين يلهثون خلف الدنيا يتعدون عنه أبعدهم الله عن رضوانه، بل طرده بعضهم كما ذكر (ع) ذلك في كتاب الجواب المنير الجزء الثاني في جواب السؤال الثالث والعشرين من قسم الأسئلة العقائدية.

[560] - صدام حسين ستم‌گر حاکم عراق که خداوند لعنتش کند و خوارش سازد به قبیح‌ترین جرایم اقدام ورزید و تمامی ارزش‌های انسانی، اخلاقی و دینی را تباه نمود، به قرآن تعرض و اقدام به نوشتن آن با خون نجس خویش نمود. عجباً از شانه خالی کردن مسلمانان از مسوولیتشان که از حرمت قرآن دفاع نمودند همان‌طور که علما از حرمت قرآن کریمی که خداوند آن را هدایتی برای امت قرار داده است و تمثیل هویت اسلامیشان می‌باشد، دفاع نمودند و از ترس طاغوت ملعون از مسوولیت خویش، شانه خالی نمودند، هم علمای شیعه و هم علمای سنی! هیچ یک از ایشان متعرض این جنایت بزرگ در حق قرآن نشدند، حتی نسبت به کسی که معترض این قضیه شده بود نیز هیچ تمایلی نشان ندادند! هیچ کس از قرآن دفاع ننمود جز

سید احمد الحسن (ع)... ایشان در تاریخ 20 جمادی الاولی 1425 هـ.ق. (18 تیر 1383 هـ.ش.) بیانیه‌ای در این خصوص صادر نمود، در خصوص آنچه علمای بی عمل انجام دادند؛ کسانی که پشت سر دنیا له‌له می‌زنند در حالی که از آن دورند و از رضایت خداوند دورشان نموده حتی برخی از ایشان را طرد نموده است همان‌گونه که سید (ع) در کتاب پاسخ‌های روشن‌گر جلد 2 در پاسخ به پرسش بیست و سوم در بخش پرسش‌های عقایدی ذکر فرموده است.

[561] - البقرة: 30.

[562] - بقره: 30.

[563] - البقرة: 31.

[564] - بقره: 31.

[565] - الحجر: 29.

[566] - حجر: 29.